

**Predigt am 4. Advent, 20. Dezember 2020,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

1. Mose 18,1-3.9.15:

پیدایش فصل ۱۸ آیات ۱ الی ۳ و ۹ تا ۱۵

- ۱ و خداوند در بلوطستان ممری، بر وی ظاهر شد، و او در گرمای روز به در خیمه نشسته بود.
- ۲ ناگاه چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده‌اند. و چون ایشان را دید، از در خیمه به استقبال ایشان شتافت، و رو بر زمین نهاد
- ۳ و گفت: «ای مولا، اکنون اگر منظور نظر تو شدم، از نزد بنده خود مگذر.
- ۹ به وی گفتند: «زوجهات ساره کجاست؟» گفت: «اینک در خیمه است.»
- ۱۰ گفت: «البته موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت، و زوجهات ساره را پسری خواهد شد.» و ساره به در خیمه‌ای که در عقب او بود، شنید.
- ۱۱ و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند، و عادت زنان از ساره منقطع شده بود.
- ۱۲ پس ساره در دل خود بخندید و گفت: «آیا بعد از فرسودگی‌ام مرا شادی خواهد بود، و آقایم نیز پیر شده است؟»
- ۱۳ و خداوند به ابراهیم گفت: «ساره برای چه خندید و گفت: آیا فی‌الحقیقه خواهم زایید و حال آنکه پیر هستم؟»
- ۱۴ مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد.»
- ۱۵ آنگاه ساره انکار کرده، گفت: «نخندیدم»، چونکه ترسید. گفت: «نی، بلکه خندیدی.»

جماعت عزیز، برای دیدارهای خانوادگی در کریسمس سال جاری به دلیل وجود محدودیت به جهت کرونا مشکلات زیادی خواهد بود. امسال فقط از هر خانواده ۴ نفر مجاز هستند که به دیدار خانواده ی دیگر بروند، البته کودکان زیر ۱۴ سالرا نیز می‌توانند به همراه داشته باشند. این یکی از اقداماتی است که دولت برای جلوگیری از افزایش روزافزون عفونت از طریق ویروس کرونا انجام داده است. من فکر می‌کنم این محدودیت‌ها مهم و درست هستند. حتی می‌توان پرسید که آیا این تدابیر کمی دیر نیست؟ برای خانواده ما این بدان معنی است که امسال نمی‌توانیم همراه چهار پسر و خانواده هایشان جشن بگیریم. با عروسها و نوه‌ها، ما ۱۵ نفر می‌شویم. بنابراین امسال کریسمس را به صورت مرحله‌ای جشن خواهیم گرفت. همسر برنامه‌ریزی را از هفته‌ها قبل آغاز کرده است. چه کسی، چه موقع اینجا خواهد بود؟ چی بخورم؟ برای اینکار چه چیزی باید بخریم؟ همسر حتی آن را از قبل پخته است. او نمی‌خواهد تمام وقت که مهمانان نزد ما هستند، در آشپزخانه بایستد. همه چیز باید تا آنجا که ممکن است آماده و آماده باشد. همسر ابراهیم، سارا در آن زمان نمی‌توانست خیلی خوب آماده شود. مهمانان او بدون هماهنگی قبلی و کاملاً غافلگیر کننده آمده بودند. ناگهان سه مرد در مقابل چادر ابراهیم ایستادند. او باید چه کار کند؟ مهمان نوازی اکنون نیز در مشرق زمین

مقدس است. در آنجا انسان اجازه نمی دهد در گرمای ظهر غریبه ها جلوی درب خانه آنها بایستند ، مخصوصاً که در محله هتل و مسافرخانه ای وجود ندارد و آنها را به داخل دعوت می کنند . حال فکر کنید در گوشه گوشه ی محل در هیچ سوپرمارکت چیزی برای میان وعده وجود ندارد که بتوانید خودتان سریع چیزی را تهیه کنید. هر کس که در آن زمان در مناطق کم جمعیت سفر می کرد ، اساساً به مهمان نوازی امیدواری داشت. علاوه بر این ، در اینجا چیز دیگری وجود دارد: ابراهیم خود خدا را از بین سه شخص تشخیص می دهد. بنابراین او از خدا می خواهد که بماند. او این دیدار غافلگیرانه را نشانه لطف الهی می داند. تصور اینکه ما این میهمانان را در بیرون ایستاده بگذاریم غیرقابل تصور است ، همانطور که تصور نمی شود هنگامی که دوستان ما ، که در حین عبور از مقابل خانه زنگ خانه مان را ناگهانی فشار می دهند ، ما هم در را به روی آنها باز می کنیم . ابراهیم فریزر ندارد و نمی تواند با سرویس پیتزا تماس بگیرد. اما او غذای خود را در مرتع و همسرش را در آشپزخانه دارد که همه چیز را آماده می کند. او همچنین بسیار مهمان نواز است. و با این حال ما نسبت به آن زمان راحت تریم . از آنجا که مراقبت از مهمانان برای ما نه تنها بسیار آسان است. هیچ یک از ما مجبور نیستیم یک حیوان را از چراگاه بیاوریم ، آن را ذبح کنیم ، داخل آنرا تمیز و آماده کنیم. ما فقط به فروشگاه می رویم و آنچه را که نیاز داریم خریداری می کنیم. بعضی چیزها حتی آماده یا نیمه آماده هستند. بیش از هر چیز ، ما می دانیم که چه زمانی کریسمس خواهد بود. چهار روز دیگر و پس از آن مسیح کوچک خواهد آمد. دعا کنید: "پروردگار عیسی ، بیا و مهمان ما باش" ، و سپس او آمد . همچنین در این سال؟ با توجه به این محدودیتی که چند روز پیش وضع شد ، برخی از این می ترسند که کریسمس امسال لغو شود. در چند روز گذشته من مرتباً توسط تماس و ایمیل در ارتباط بودم و می پرسیدم آیا ما مراسم کلیسا را برای کریسمس برگزار می کنیم یا خیر. برخی از کلیساها صریحاً شرکت در مراسم کلیسا در تعطیلات رسمی را توصیه می کنند. ما بزرگداشت پرستش را وظیفه و مهم می دانیم. البته ، ما باید خطر ابتلا به عفونت را جدی بگیریم ، و مدتها در مورد آن بحث کردیم و خود را به شدت آماده کردیم. ما فاصله خود را حفظ می کنیم ، ماسک می بندیم و اکنون نیز آواز کلیسا را انجام نمی دهیم. و البته ما کسی را مجبور نمی کنیم که در یک مراسم کلیسایی شرکت کند. اما اگر این مسئله برای شما مهم است ، باید فرصت چنین کاری را داشته باشید. ما نمی خواهیم او را بدون تسلی ، تشویق و برکت رها کنیم. اما شاید از طریق این بحث ها متوجه شویم که هرگز حضور خدا را تحت کنترل نداریم. آگاهی از این امر می تواند به راحتی از طریق ریتم سال کلیسا ، از طریق آداب و رسوم به وجود بیاید . خدا در نزدیک و دور ماست . خدا با عشق رو به ما می کند ، اما از ما نیز ، گاهی کناره می گیرد. و کسی نمی تواند از موقعیتهای زندگی خود بگوید که ما در مقابل "خیمه" خود ایستاده ایم ، منتظر عبور و مداخله مشهود خدا هستیم و هیچ اتفاقی نیفتاده است جز این که خورشید بی رحمانه بر بدن ما می تابد. واقعاً کریسمس برای ما آسان نخواهد بود زیرا تقویم ۲۴ یا ۲۵ را نشان می دهد ، درخت کریسمس تزئین شده و نان شیرینی زنجبیلی روی میز است. اگر کریسمس باشد و خدا نرسد چه می شود؟ با ابراهیم ، دیدار خدا در تجدید و انضمام وعده خود به هدف می رسد: "من می خواهم برای سال دیگر دوباره نزد شما بیایم. در آن موقع سارا ، همسرت ، صاحب پسری خواهد شد .» این وعده است که نشان می دهد خدا واقعاً دیدار می کند و شخص دیگری در نخلستان مامره از محله بازدید نمی کند. خدا حرف می زند. خدا بر قولهای خود ایستاده است. خدا قول می دهد که دوباره خواهد آمد و ابراهیم و سارا را به خال خود و انمی گذارد . و اینگونه خواهد بود. خدا می آید و بر سر حرفش می ماند. کلام خدا به ما می رسد و خدا آن را با خود می آورد. خدا با کلام خود می آید و آینده را به زندگی وارد می کند، امروز هنوز هم با کلمات خدا همانند بازدیدها است: گاهی اوقات طبق برنامه می آیند. من در یک مراسم کلیسایی شرکت می کنم یا عبادت های جشن ظهور را می خوانم. من سخنان خدا را می

شنوم و درک می کنم: مقصود من است. این مربوط به من است. در شرایط دیگر مانند انتظار برای بازدید کننده است. ما این اطلاعی را شنیدیم ، اما به نظر می رسد که بازدید با تاخیر انجام می شود. ما از عشق خدا ، از نزدیکی خدا ، از حمایت خدا می شنویم. و با این وجود فصل تاریک و محدودیت های اعمال شده در ملاقات ها جور دیگری در ذهن ما خور می کند. جلوی عکس های عزیزانمان می نشینیم که باید خداحافظی می کردیم. ما نگران بستگان و دوستانی هستیم که در حال حاضر اجازه دیدن آنها را نداریم و به نظر می رسد که خدا وقتی برای ما ندارد ما را در گرمای نیمه ظهر تنها می گذارد. اکنون روشهای بسیار متفاوتی برای مقابله با آن وجود دارد. برخی پس از کمی انتظار از خدا رویگردان می شوند. نفرات بعدی فقط برای اینکه تنبل نشوند خود را با نظم و انضباط آهنین مجبور می کنند. هنوز دیگران همه چیز را با آرامش حمل می کنند. و هنوز هم دیگران شروع به خندیدن می کنند - خنده ای که می تواند شاید از عمق جان نباشد. خنده ای که بینشی نسبت به بعید بودن آنچه انتظار داریم را می دهد. خنده ای که در آن شخص خودش را از بیرون درک می کند و متوجه می شود: به نوعی همه اینها کاملاً باورنکردنی است. سارا چنین شخصی است که چنین خنده ای را بر روی لب می نشاند. این واقعیت که ، به عنوان یک زن بدون فرزند ، به عنوان یک زن پیر و فرتوت ، که باید یک فرزند داشته باشد ، شاید واقعاً چیز خوبی باشد. ابراهیم یا خدا. بدون وعده ، بدون ایمان. حالا این واقعاً احمقانه است. بهتر است واقع بین باشد ، خیلی به خود امید ندهد و واقع بین باشد. اما اکنون این دقیقاً پیام فصل ظهور است: خدا می آید - حتی اگر با تنبلی منتظر بمانیم و مدت انتظار برای ما خیلی طولانی باشد ، حتی اگر مدتهاست که با او دیگر کاری نداریم ، حتی اگر به زندگی خود و معجزات بسیار معقول نگاه کنیم به سختی جایی برای خدا بگذاریم. خدا در حال آمدن است: مانند مهمانی که مدتهاست اعلام کرده که می آید ، ولی ناگهان جلوی درب منزل ظاهر می شود. و صرف نظر از اینکه چگونه زمان انتظار را سپری کردیم. او به سراغ کسانی می آید که مانند سارا می خندند ، به سراغ کسانی که تقریباً ناامیدانه منتظر هستند ، بله ، حتی به کسانی که دیگر نمی توانند باور کنند که او می آید. او درست همان موقع می آید به سراغ کسانی که پس از سالها انتظار تولد اسحاق را داشتند و او متولد شد : فرزند ابراهیم و سارا که مدتها در انتظار آن بودند. چنین خنده ای ، چنین ناباوری ، چنین خستگی در انتظار می تواند ما را شرمند کند - درست همانطور که شرم ، سارا را چنگ می زند: اوه عزیزم ، حالا مردم باید در مورد من چه فکر کنند! اما این نقشه و وعده خدا را از بین نمی برد. سارا حتی اگر خندیده باشد به او این کودک داده می شود. خدا او را به خاطر آن مجازات نکرد ، انگشت اشاره اش را بلند نکرد ، اما به هر حال با تحقق وعده خود به او ، وارد زندگی اش شد. و فقط با این کار او ، ایمان ضعیف او را تقویت کرد. ما همچنین به این جماعت عزیز نزدیک می شویم: این که خدا به زندگی ما می آید - با وجود همه آنچه در زندگی ما است ، با وجود تمام محدودیت هایی که در حال حاضر باید با آنها کنار بیاییم. او می آید زیرا بر قول خود ایستاده است. عیسی مسیح به شخص تبدیل می شود - کودکی در آخور ، تا بتواند خود را به ما نزدیک کند. کودکی که گریه می کرد و می خندید. با این حال ، ما به او نخندیدیم - حتی اگر گاهی اوقات به خصوص میزبان خوبی نباشیم و چیزی جز میزبان کامل نباشیم. اما او به ما خندید. و در این خنده چهره دوستانه خدا می درخشد. آمین